

## چکیده‌ی از کتاب طاعون البر کامو

طاعون اثر آلبر کامو در سال ۱۹۴۷ به چاپ رسید. کامو درباره این کتاب می‌نویسد: «در مقایسه با رمان بیگانه، طاعون بی‌گفتگو گذاری است از سرکشی انفرادی به جهان اجتماعی، اجتماعی که باید در مبارزه‌هایش شرکت کرد. اگر از بیگانه تا طاعون راهی در راستای تحول باشد، این تحول در جهان همبستگی و مشارکت است.»

کامو در ابتدای کتاب به توصیف شهر ساکت، بی‌سبزه و بی‌روح اوران می‌پردازد. مردمی که عشق ورزیدن را بلد نیستند و تنها به فکر کسب درآمد، روزهایشان را سپری می‌کنند، به همه چیز عادت کرده‌اند و درگیر زندگی روتین‌وار خویش هستند.

این شهر رفته رفته از هجوم موش‌های طاعون زده پر می‌شود و مردم را یک به یک مریض می‌کند. سرایت طاعون از فردی به فرد دیگر به حدی سریع و راحت است مثل وایرس کرونا که دروازه‌ی شهر را می‌بندند، مریضان را از خانواده‌هایشان دور و قرنطین می‌کنند.

طاعون مصیبتی است که روی سر تمام شهر آوار شده است. یگانه چیزی که می‌توان در آن عدالت را یافت همان طاعون یا به‌نوعی مرگ است. چرا که سایه‌ی محکومیتش را روی همه به یکسان می‌افکند. مرگی که مواجهه با آن ممکن است منجر به نیهیلیسمی شود که خود کشنده‌ترین عنصر است. این مصیبت نتایج متفاوتی را درون هر شخصی در پی دارد. این سیاهی به بعضی‌ها ارزش زندگی را گوشزد می‌کند و برای بعضی ارزش آن را از بین می‌برد. بعضی جلوی آن سر تعظیم فرود می‌آورند و به‌کلی تسلیم آن می‌شوند، جان خود را می‌بازند، بعضی آن را می‌پذیرند، و بعضی از آن فرار می‌کنند.

کامو درین داستان سه نوع جهان بینی را ترسیم می‌کند:

جهان بینی مذهبی،

جهان بینی مادی،

و جهان بینی اگزیستانسالی و پوچی،

با وجودیکه این سه تن که در آنها سه نوع فکر، اندیشه و جهان‌بینی وجود دارد و در طول تاریخ با هم دشمن بوده‌اند اما هر کدام بنابر عواملی همدیگر را می‌پذیرد و در مقابل طاعون متحد میشوند

مهم‌ترین مسأله‌ی که روند مثبتی را در مقابل این مصیبت طی می‌کند، اجتماعی شدن مردم و مسئله اتحاد است. در واقع، در ابتدای کتاب وقتی شما مطالعه می‌کنید، هر کس به فکر خودش بود، ولی رفته رفته دید مردم، از فردیت فاصله گرفته و جمعی می‌شود به سوسیالیزم میرسند. البته منظورم از سوسیالیزم مارکس نیست بلکه منظورم از سوسیالیزم دورکیم است. دیگر کسی فقط به تشویش همسر یا فرزند خود نیست بلکه همه تنها می‌خواهند به طور کلی مشکل طاعون و اصل مصیبت حل گردد.

در بخش‌هایی از داستان شاهد فداکاری‌هایی هستیم. به‌طوری که حتی شخصیتی مثل رامبر یعنی جهان‌بینی اگزیستانسالیستی که از ابتدا تنها به فکر فرار از این شهر و پیدا کردن خوشبختی شخصی و فردی‌اش در کنار معشوقه‌اش بود، به یکباره تصمیم می‌گیرد کنار جمع بماند. در واقع، او بدبختی همگانی را به خوشبختی شخصی ترجیح می‌دهد. کتاب در مراحل آخر به زیبایی تمام، طغیان و نبردی را که انسان با تمام قوایش در مقابل تاریکی بیرحمانه مرگ انجام می‌دهد به تصویر می‌کشد و سکوتی که بعد از هر مرگ حکمفرما می‌شود، سکوت کرکننده ایست که نوعی تسلیم و شکست را اعلام می‌کند. اعلام شکستی تمام عیار برای شخص جنگنده و از طرفی اعلام بُرد برای دیگران. پیروزی‌ای که از آگاهی یک واقعیت و گذر از آن نشأت گرفته است. چرا که روبرو شدن با این واقعیت ما را به درک بهتری از زندگی می‌رساند.

طاعون هر چقدر هم که کشنده و غیر قابل شکست باشد، نباید سدی شود روبروی عصیان و مبارزه انسان. تنها با عصیان و گذر کردن از آن است که به آگاهی می‌رسیم. در بلایا می‌توان انسانیت، شرافت و معرفت را در درون آدمیان کند و کاو کرد. بزرگ‌ترین چیزی که در مصیبت‌ها می‌توان دریافت، کشف ستودنی‌های درون است! به نظر من، به زمامداران قدرت و انهای که ندای خدمت بلند کرده‌اند، درین مقطع بی‌که کرونا همانند طاعون شهرهای ما را تسخیر میکنند بهترین تحفه برایشان یک جلد کتاب طاعون است تا یاد بگیرند که؛

خدمت چی معنی؟

همدیگر پذیری چی معنی؟

مشارکت چی معنی و بالاخره مردم چی معنی؟

از مسایل فلسفی عمیق مثل نهلسم ،عصیان ،پوچی و اگزیستنیسیالیزم را که کامو به آن درین کتاب بشکل بسیار هنرمندانه پرداخته، به دوستان در یک پروگرام جمعه قصه خواهم کرد!

دکتور محبی